

معاد جسمانی و روحانی در سوره یاسین

سید محمد مؤذنی

سید علی مؤذنی

چکیده

از بحث‌های مهم در مسأله معاد، بحث درباره چگونگی آن از نظر جسمانی و روحانی بودن آن است. سه نظریه در این خصوص از سوی فیلسوفان و متکلمان دینی ارائه شده: فقط معاد روحانی، فقط معاد جسمانی و اعتقاد به هر دو معاد. بر پایه قرآن و روایات، گواهان اعمال در روز قیامت بر شش گروه تقسیم می‌شوند: خدای متعال، پیامبران و اوصیا، فرشتگان، زمین، زمان و اعضاء و جوارح بدن. از آیات و روایات اسلامی استفاده می‌شود که گناهی که در دنیا به وسیله توبه و یا انجام اعمال صالح و یا به تفضل و لطف الهی بخشیده شده در آخرت مورد پرسش واقع نمی‌شود و در نتیجه انسان نیز نسبت به آن بازخواست نمی‌شود. از مجموع این مطالب به خوبی معلوم می‌شود که تمام پیش آمدهای قیامت اعم از حشر و سؤال و پاسخ و کیفر و پاداش در قیامت به گونه‌ای صورت می‌گیرد که هر کس مهمان عملکرد خودش است و هرگز عملکرد بد شخصی که عضوی را از کس دیگر دریافت کرده به حساب فرد اول گذاشته نمی‌شود و بالعکس، زیرا اولاً: آن عذاب می‌چشد و یا ثواب و نعمت دریافت می‌کند، روح است و نه بدن و اعضای جسمی بدن انسان. ثانیاً: هر کدام از ذره‌های عضو پیوند شده که قبل از پیوند موجود به فرد اول بر می‌گردد، و ذره‌هایی که بعد از پیوند به آن افزوده شده و

با آن گناهی مثلاً انجام گرفته به فرد دوم که پیوند دریافت کرده بر می گردد .
کلید واژه ها : معاد جسمانی و روحانی ، گواهان روز قیامت ، گواهی اعضای بدن ،
عضو پیوند شده .

معاد جسمانی و معاد روحانی

از بحث های مهم در مسأله معاد ، بحث جسمانی و روحانی بودن آن است . در این زمینه از سوی فیلسوفان و متکلمان اسلامی ، سه نظریه مطرح گردیده است :

- ۱ . معاد جسمانی : در قیامت جز بدن و لذایذ و آلام بدنی و حسی تحقق ندارد .
- ۲ . معاد روحانی : در قیامت جز روح و لذایذ و آلام روحی و عقلی تحقق ندارد .
- ۳ . اعتقاد به هر دو معاد : در قیامت هم روح محسوس می شود و هم بدن ، و علاوه بر لذایذ و آلام حسی ، آلام و لذایذ روحی و عقلی نیز تحقق دارد .

اعتقاد به هر دو نوع معاد جسمانی و روحانی مبتنی بر امور زیر است :

الف : حقیقت انسان را بدن مادی او تشکیل نمی دهد ، بلکه حقیقت انسان عبارت است از نفس و روح او - که مجرد از ماده می باشد - و با مرگ بدن به حیات خود ادامه می دهد .

ب : در سرای آخرت بدن های مردگان صورت های پیشین خود را باز یافته ، و نفس و روح آدمیان که با مرگ از بدن قطع علاقه کرده بود ، به بدن ها تعلق گرفته و در نتیجه بدن های مرده زنده می شوند .

ج : پاداش ها و کیفرهای اخروی منحصر در آلام و لذایذ حسی و بدنی نبوده ، یک رشته لذایذ و آلام کلی و عقلانی نیز تحقق می یابد .

عقل و معاد روحانی : برهان های چهارگانه ای که بر لزوم قیامت و معاد اقامه گردید ، معاد روحانی را نیز اثبات می کنند ؛ زیرا تحقق چنین معادی هم مقتضای حکمت ، رحمت و عدل الهی است ، و هم مورد وعده و خبر الهی است .

این که معاد روحانی مورد وعده و خبر الهی است در آینده بیان خواهد شد ، اما این که معاد روحانی مقتضای عدل ، حکمت و رحمت خداوند است ، بیان آن این است که : چون عده ای از انسان ها در مراتب عالی از کمال علمی و عملی قرار دارند ، تا آن جا که لذایذ و آلام حسی و بدنی در نظر آنان ارزش چندانی ندارد و جز به رضای دوست و لقای محبوب

نمی‌اندیشند، بدون شک شایستگی پاداشی متناسب با کمالات خود را دارند. در این صورت، اکتفا نمودن به پاداش‌های حسی و بدنی-معاد جسمانی-موجب بطلان این شایستگی و تضييع حق آنان است. و این با رحمت و حکمت و عدل الهی منافات دارد.

تفاوت انسان‌ها از نظر مراتب کمال که در حقیقت به تفاوت مراتب عبودیت و بندگی در برابر خداوند باز می‌گردد، در منابع دینی نیز تصریح شده است. قرآن از افرادی به عنوان «مخلصون» یاد کرده و یادآور می‌شود که آنان به هیچ وجه تحت تأثیر اغوای شیطان قرار نگرفته و هیچ‌گونه لغزش و خطایی در عقیده آنان راه ندارد (الصافات، ۱۶۰/۳۷) و حضرت یوسف (ع) را از جمله مخلصان می‌داند (یوسف، ۲۴/۱۲) آن‌گاه مقامات ویژه آنان را در قیامت بیان می‌کند (الصافات، ۱۲۸/۳۷).

نیز از در قیامت از برخی مردم به عنوان «اصحاب اعراف» یاد کرده و برای آنان اوصاف و مقامات ویژه‌ای را بیان می‌نماید (الأعراف، ۴۸/۷).

هم‌چنین صاحبان «نفس مطمئنه» را به بهشتی ویژه بشارت می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۖ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ۖ وَادْخُلِي جَنَّاتٍ» (الفجر، ۲۷-۳۰/۸۹)؛ «ای روان آسوده بازگرد به سوی پروردگار خویش خوشنود خوشنود شده؛ پس درآی در بندگانم و درآی در بهشتم».

در هر حال، آنان که خدا را فقط به انگیزه محبت او پرستش کرده‌اند، نه به سودای بهشت یا خوف از دوزخ، بدون شک شایستگی پاداشی فراتر از بهشت را دارند که نصیب دیگران خواهد شد.

عقل و معاد جسمانی: براهین عقلی که بر اثبات لزوم معاد و جهان آخرت اقامه گردید، دو گونه‌اند:

۱. برخی از آنها عقلی صرف‌اند، یعنی: هر دو مقدمه آنها عقلی است، مانند برهان‌های اول تا سوم. ۲. برخی از آنها عقلی محض نبوده و یکی از مقدمات آنها نقلی و شرعی است، مانند برهان‌های چهارم و پنجم که صغرای آن-موعود بودن قیامت- نقلی است، هر چند کبرای آن-لزوم وفا نمودن به وعده- از بدیهیات عقل می‌باشد.

با توجه به مطلب یاد شده، یادآور می‌شویم که از براهین قسم اول-عقلی محض- معاد جسمانی به دست نمی‌آید، لیکن از براهین قسم دوم می‌توان معاد جسمانی را نیز

اثبات کرد؛ زیرا بخشی از پاداش های اخروی جزئی و حسی است و تحقق آن ها متوقف بر معاد جسمانی می باشد.

اثبات معاد جسمانی جز از طریق وحی و شریعت قابل اثبات نیست؛ ولی از آن جا که اصل شریعت به دلیل عقلی اثبات شده است، اثبات معاد جسمانی بر پایه وحی و شریعت، صحیح و استوار بوده و هیچ گونه مناقشه عقلی ندارد.

معاد جسمانی و روحانی از دیدگاه قرآن: از مطالعه آیات قرآن به روشنی به دست می آید که معاد هم جسمانی است و هم روحانی، یعنی علاوه بر این که ارواح در قیامت محشور خواهند شد، بدن ها نیز بار دیگر صورت و شکل پیشین خود را بازیافته و مورد تعلق ارواح قرار می گیرند، و نیز پاداش ها و کیفرها منحصر در لذایذ و آلام حسی و بدنی نبوده، بلکه یک رشته لذایذ غیر حسی و غیر بدنی نیز تحقق دارد: اینک نمونه هایی از آیات قرآنی را در دو زمینه معاد روحانی و معاد جسمانی، یادآور می شویم:

الف: قرآن و معاد روحانی؛ در این رابطه دو دسته از آیات قابل بررسی است:
اول: آیات مربوط به بقای نفس پس از مرگ. دوم: آیات مربوط به آلام و لذایذ غیر بدنی.

آیاتی که بر بقای نفس پس از بدن دلالت دارند، بسیارند. برخی از آنها را یادآور می شویم:
۱. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (الزمر، ۳۹/ ۴۲)؛ «خداوند جان ها را به هنگام مرگ به طور کامل می گیرد».

مقصود از کلمه «أَنْفُس» در این آیه شریفه همان «ارواح» است که به بدن ها تعلق داشته و مدبر آنها می باشند. بنابراین، از این آیه استفاده می شود که اولاً: نفس واقعیتی مستقل از بدن دارد. ثانیاً: با مرگ بدن و متوقف شدن حیات جسمانی انسان، نفس او هم چنان باقی می باشد. و چون حیات انسان در گرو «نفس» او است، بنابراین، حیات اخروی او بدون نفس و روح او نخواهد بود.

۲. «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (السجدة، ۳۲/ ۱۱)؛ «بگو فرشته مرگ، که گرفتن جان های شما به او واگذار شده، جان های شما را به طور کامل می گیرد».
این آیه شریفه پاسخ کسانی است که واقعیت انسان را همین کالبد حسی او پنداشتند، و با توجه به این که بدن پس از مرگ متلاشی شده و ذرات آن در سطح زمین پراکنده و

ناپدید می‌گردد، معاد را امری باور نکردنی می‌انگاشتند.

قرآن کریم سخن آنان را این گونه بازگو نموده است: «وَقَالُوا أَأَتَدَّكُمُ الْوَعْدُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (آیا هنگامی که ما در بین زمین پراکنده و ناپدید شدیم، زندگی جدیدی خواهیم داشت).

قرآن، با بیان این که واقعیت روح و جان انسان‌ها امری غیر مادی است، و توسط فرشته مأمور از جانب خدا به طور کامل دریافت می‌گردد، و پس از مرگ تن هم چنان به حیات خود ادامه می‌دهد، نادرستی پندار آنان را آشکار می‌سازد.

۳. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران، ۳/ ۱۶۹)؛ «گمان مبرید افرادی که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنان زندگانی هستند که از رزق پروردگارشان برخوردار می‌باشند».

شکی نیست که حیات و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی مربوط به جسم شهیدان نیست. بنابراین، حیات و رزق مذکور در آیه شریفه فوق، مربوط به روح و جان شهیدان است. و همان گونه که مفسران گفته‌اند، حیات و بقای روحی پس از مرگ اختصاص به شهیدان ندارد، و ذکر آنان به خاطر احترام ویژه‌ای است که قرآن برای شهیدان قایل است. ب: قرآن و معاد جسمانی؛ در این بخش، به نقل و بررسی نمونه‌هایی از آیات قرآن پیرامون معاد جسمانی می‌پردازیم:

۱. ابراهیم (ع) و چگونگی احیای مردگان: قرآن کریم یادآور می‌شود که ابراهیم خلیل (ع) از خداوند درخواست کرد تا چگونگی احیای مردگان را به او نشان دهد. خداوند درخواست او را پذیرفت و دستور داد تا چهار پرنده را ذبح و بدن‌های آنها را ذره ذره کند، آن گاه آنها را به هم درآمیزد و سپس آنها را به چند قسمت کرده و بر بالای چند کوه بگذارد. سپس هر یک از آن پرنده‌گان را با نام او بخواند و بنگرد که چگونه اجزای پراکنده از نقاط مختلف گرد آمده، و آن پرنده شکل نخست خود را بازیافته و زنده می‌گردد؛ در باب عبارت «وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» (البقره، ۲/ ۲۶۰) که سخن حضرت ابراهیم (ع) است، گفته‌اند معنایش این است: می‌خواهم چیزی را که از طریق برهان عقلی می‌دانم و به آن معتقدم، مشاهده حسی نمایم، یا این که مطمئن شوم که مرا به مقام خلقت «خلیل الهی بودن» برگزیده‌ای، زیرا از طرف خداوند به آن مقام مژده داده شده بود و علامت آن، اجابت درخواست او در مورد احیای مردگان قرار

داده شده بود .

ابراهیم^(ع) از خداوند درخواست می کند تا چگونگی احیای مردگان را در قیامت به او نشان دهد ، و از پاسخ خداوند و دستوری که به ابراهیم^(ع) داده شد ، معلوم می شود که سؤال او مربوط به حشر و بعث بدن های متلاشی شده و پراکنده در زمین بوده است ، و هرگاه پرسش او فقط ناظر به معاد روحانی و حشر ارواح بود ، نیازی به انجام آن برنامه ویژه نبود ، و اصولاً مسأله معاد روحانی قابل مشاهده حسّی نمی باشد .

۲ . سرگذشت عَزِیر : قرآن ، از پیامبری یاد می کند که به شهری ویران گذشت که سکنه آن همگی هلاک شده بودند . آن پیامبر که «عزیر» نام داشت ، با دیدن آن منظره ، مسأله معاد و احیای مردگان در ذهنش راه یافت و با شگفتی با خود گفت : خداوند چگونه این مردگان را زنده می کند . این سخن از روی تردید نبود ، بلکه او به احیاء مردگان و توانایی خداوند بر آن یقین داشت . لیکن بزرگی و شگفت آور بودن آن وی را به آن اندیشه فرو برد و گویا می خواست به گونه ای آن را مشاهده نماید ، بدین جهت - خداوند او را به مدت صد سال میراند ، آن گاه او را زنده کرد و این در حالی بود که مرکب او نیز مرده و استخوان هایش ، پوسیده و از هم متلاشی شده بود ولی خوراکی و نوشیدنی که همراه داشت ، هم چنان سالم باقی مانده بود . آن گاه خداوند با زنده کردن مرکب او ، چگونگی احیای مردگان را به او نشان داد .

۳ . تشبیه احیای مردگان به احیای زمین : قرآن برای اثبات این که معاد و احیای مردگان کاری ناممکن نبوده و خداوند بر انجام آن توانا است ، احیای زمین را یادآوری می کند که در همین دنیا به طور مکرر رخ می دهد ؛ چنان که می فرماید : «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَبَتِ الْأَرْضُ خَاشِعَةً إِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ اللَّيْلَ أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فصلت ، ۳۹/۴۱) ؛ «از نشانه های [تدبیر] الهی این است که تو زمین را خشک و تهی از گیاه می بینی ، پس آن گاه که آب بر آن نازل کنیم ، حرکت و جنبش کرده و بالا می آید ، به درستی آن کس که زمین را احیاء نمود ، هموست احیاء کننده مردگان ، حقاً که او بر هر کاری توانا است» .

و نیز می فرماید : «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الروم ، ۱۹/۳۰) ؛ «به نشانه های رحمت خدا بنگر که چگونه

زمین را پس از مرگ آن زنده می کند، اوست احیاء کننده مردگان و او به هر چیزی توانا است».

و نیز می فرماید: «وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ» (الروم، ۳۰ / ۱۹)؛ «زمین را پس از مردن زنده می کند، و شما نیز این گونه-از زمین-خارج می شوید». بدیهی است آن چه در پایان عمر آدمی محکوم مرگ می شود و حیاتش متوقف می گردد، روح انسان نیست، بلکه بدن او اوست، بنابراین، تشبیه احیاء مردگان به احیاء بدن ها است، به ویژه این که کلمه «تُخْرَجُونَ» در آیه اخیر گویای این مطلب است که انسان ها بسان گیاهان که از دل خاک بیرون می آیند، از زمین خارج می شوند، و آن چه درون زمین جای می گیرد، بدن ها است نه ارواح و جان ها.

۴. همانندی زنده شدن پس از مرگ با زنده شدن نخست: برخی از آیات قرآن، بیانگر این مطلب می باشند که چگونگی زنده شدن مردگان همانند زندگی یافتن نخست آنان است، یعنی: همان گونه که در آغاز از زمین پدید آمده اند، بار دیگر نیز از زمین بیرون می آیند. چنان که می فرماید: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (طه، ۲۰ / ۵۵)؛ «از آن آفریدیم شما را و در آن برمی گردانیمتان و از آن برونتان آوریم بار دیگر». و نیز می فرماید: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا» (نوح، ۷۱ / ۱۸-۱۷)؛ «خدا رویانید شما را از زمین رویدنی؛ سپس بازگرداند شما را در آن و برون آورد شما را برون آوردنی».

۵. آیات مربوط به پاداش ها و کیفرهای حسی، و بدنی: آیات در این باره بسیار است که نمونه هایی از آنها را می توان در سوره های: الرحمن، واقعه و دهر مطالعه نمود.

۶. آیات مربوط به گواهی دادن اعضاء بدن بر گناهان. «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (النور، ۲۴ / ۲۴)؛ «روزی که گواهی دهد علیه ایشان زبان هاشان و دست هاشان و پاهایشان بدانچه عمل می کردند».

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس، ۳۶ / ۶۵)؛ «امروز مهر می زنیم بر دهان های ایشان و سخن گویند با ما دست های ایشان و گواهی دهند پاهای ایشان بدانچه فراهم می کردند».

به صحنه آمدن چشم قلب: قرآن کریم در سوره فجر می فرماید: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ

صَفًّا صَفًّا» (الفجر، ۲۲/۸۹)؛ «در قیامت پروردگارت و ملائکه می آیند، با حالتی صف در صف» که اشاره دارد بر این که در آنجا حجاب‌ها برطرف می‌شود و انسان چشمی که قدرت دیدن پروردگار و ملائکه را دارد، پیدا می‌کند. پس معلوم است قیامت عالمی است که چشم قلب به میدان می‌آید و باطن انسان ظاهر می‌شود و باطن این عالم برایش هویدا می‌گردد، و پروردگار و ملائکه که در این دنیا در باطن عالم اند، ظاهر می‌شوند. مثل این که شما در خواب چشم دارید و می‌بینید ولی با چشم بدن این رؤیت انجام نمی‌گیرد، چون این چشم بسته است. ولی با این که این چشم بدنتان بسته است، چشم دارید و چیزهایی را می‌بینید.

جسم‌های هم جنس قلب: خداوند در سوره الرحمن می‌فرماید: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُوْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ...» (الرحمن، ۴۱/۵۵)؛ «مجرمان در عرصه قیامت با سیما و علامت خودشان نمایان اند»؛ یعنی: ظاهرشان حکایت از باطنشان می‌کند، پس باطن، ظاهر می‌شود و مرز بین ظاهر و باطن از بین می‌رود و معاد جسمانی یعنی: این که جسم موجود در معاد، صورت باطن انسان است و این نکته بسیار مهمی است که آنچه امروز به صورت معنا است، در قیامت همان حقیقت معنوی، صورت و جسم پیدا می‌کند، چرا که به تعبیر قرآن «تَطَّلِعُ عَلَى الْآفْتِدَةِ» (الهمزه، ۷/۱۰۴)؛ یعنی: صور قیامت-اعم از جهنمی یا بهشتی-از جان و قلب انسان به بیرون طلوع می‌کند. پس جنس آن صورت‌ها، جنس قلب و جان است، هرچند جسم دارد، و این حالت صورت سازی از معانی، یکی از خواص بُعد وهمیه انسان است؛ لذا همان‌طور که عقل از حقایق عالم، مفهوم آن حقایق را درک می‌کند و قلب انسان در صورت تزکیه، با وجود آن حقایق می‌تواند ارتباط پیدا کند، قوه «واهمه» هم صورت مناسب با آن معانی را ایجاد کرده و در قیامت آنچه را که انسان تصور کند، در خارج تجلی می‌دهد و لذا آن صور قیامتی اولاً: جسمی است حاصل انتخاب‌ها و اعمال خود انسان. ثانیاً: جنس نفس انسان است و کاملاً با جان انسان‌ها اتحاد دارد، و صوری جدا از نفس مثل صور دنیایی نیست.

در روایت آمده است که از حضرت امام صادق (ع) پرسیده شد: آیا اعمال وزن نمی‌شوند؟ فرمود: «خیر؛ چون اعمال، اجسام نیستند، بلکه آنها عبارت‌اند از صفت آنچه انجام می‌شود»^۱. از این روایت روشن می‌شود که اصل عمل، جسم عنصری هم جنس

ماده نیست تا این که صورت ظهور یافته آن در عالم قیامت، جسم مادی باشد. آری؛ انسان در قیامت هم جسم اعمال را می بیند و هم آن جسمی که دیده می شود، جسمی مادی نیست.

عالم ظهور: خداوند می فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ» (آل عمران، ۳۰/۳)؛ «در قیامت هر کس خیر و شر عملش را می یابد». یعنی: روح عمل خود را می یابد، مثلاً پل ساختن برای خدمت به مؤمنین را مشاهده می کند نه این که پل سازی را ببیند؛ بلکه احسان را می بیند چراکه مثلاً روح پل سازی برای مردم همان احسان است و هر نفسی آن روح عمل را می بیند، چون اصلاً معنا ندارد که پل سازیش را ببیند، لذا در روایت مشهور و گرانقدری که در کتاب «محاسن برقی» مطرح است و امام (ع) می فرماید: «شش جهت مؤمن را صورت هایی در قبر فرا می گیرد، و آن صورتی که پایین پای اوست می گوید: انا بر من وصلت من اخواتک؛ من خوبی هایی هستم که به برادرانت کرده ای».^۲

مشاهده روح عمل: هنگامی که بنده مؤمن عمرش به پایان رسید و وفات کرد، شش صورت با وی داخل قبر-برزخ-می شوند. صورتی در میان آنها از بقیه صورت ها اندام و قیافه ای زیباتر جذاب تر دارد و بدنش خوشبوتر و پاکیزه تر است. امام (ع) فرمود: «پس صورتی در طرف راست او قرار می گیرد و صورتی دیگر در طرف چپ وی، یکی دیگر در مقابل و یکی در پشت سر او، یکی نزد پاهای وی و صورتی که از همه زیباتر است در بالای سر او. پس اگر گرفتاری و خطری بخواهد از طرف راست به وی متوجه شود، صورتی که در طرف راست است از آن ممانعت می کند؛ سپس همین طور از هر کدام از جهات ششگانه گرفتاری و خطری که می خواهد به سوی او متوجه گردد، از جانب آن صورت ها رد می شود».

بنابراین، تمام اعمال ما جسم دارند، ولی جسم مخصوص به خودشان؛ چه در عالم برزخ و چه در عالم قیامت. منتها قیامت نسبت به برزخ شدت بیشتری دارد و تفاوتش از دنیا بیشتر از تفاوتی است که عالم برزخ نسبت به دنیا دارد.

بدن اصلی ما غیر از این بدن است: قرآن کریم بر این حقیقت تصریح دارد که به گاه مرگ، ملک الموت جان آدمی را به تمامی می گیرد: «فَلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (السجدة، ۱۱/۳۲). پس حقیقت شما بدن شما نیست، زیرا که در

هنگام مرگ بدن شما در رختخواب است و خدا می فرماید: «تمام شما را می گیریم» یعنی: تمام ما را می گیرند، از طرفی بدن ما را نمی گیرند، پس تمام ما غیر بدن ماست و به تعبیر ملاصدرا: این بدن دنیایی در حقیقت ما دخالت ندارد، بلکه ابزاری است در اختیار نفس. عین این تعبیر را در آیه ۴۲ سوره زمر می فرماید؛ پس عمده آن است که دقت کنیم، اولاً: می فرماید: «همه شما را می گیریم» و مسلم بعدی از ما بدن ماست و آیه می فرماید: «همه شما را هنگام مرگ می گیریم» در حالی که بدن مادی ما را نگرفته. پس ما را و بدن ما را با هم گرفته، منتها بدن همراه روح ما را، و این که بدن مادی را نگرفته، چون این بدن، بدن واقعی ما نیست؛ پس بدن ما را هم گرفته، در حالی که بدن مادی ما را نگرفته. ثانیاً: می فرماید: «ثُمَّ إِلَيَّ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» یعنی: پس از آن که ملائکه همه شما را گرفتند، به سوی پروردگارتان ارجاع می دهند و همه ما در عالم ربوبی وارد می شویم. حال به من بگو، عالم ربوبی جایی است که بدن مادی در آن مقام اعلا جای داشته باشد در حالی که می فرماید: «همه شما را می گیریم» و مسلم است که در آنجا ما بی بدن نیستیم.

گواهان اعمال در روز قیامت

به طور کلی از آیات و روایات استفاده می شود که گواهان بر اعمال انسان ها در روز قیامت شش گروه می باشند:

۱. خدای متعال در رأس همه گواهان است: در قرآن کریم آمده است: «در هر حال که باشی و هر آیه از قرآن که بخوانی و هر کاری را که انجام بدهی، ما گواه بر شما هستیم» (یونس، ۶۱/۱۰).

۲. پیامبران و اوصیا: خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «چگونه خواهد بود آن روز که از هر اُمتی گواهی می آوریم و تو را بر آنان گواه قرار می دهیم» (النساء، ۴۱/۴).

امام صادق (ع) در تفسیر آیه می فرماید: «درباره اُمت محمد (ص) نازل شده و در هر قرنی برای آنان امامی از ما خواهد بود که شاهد بر آنان است و محمد (ص) گواه بر همه ما است». ۳.

۳. فرشتگان: خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «در آن روز هر انسانی وارد محشر می شود، در حالی که فرشته ای با او همراه است که او را به سوی حساب سوق می دهد و گواهی از فرشتگان است که بر اعمال او شهادت می دهد» (ق، ۲۱/۵۰).

۴. زمین: قرآن کریم می‌فرماید: «در آن روز زمین اخبار خود را بازگو می‌کند» (الزلزلة، ۴/۹۹).
۵. زمان: از برخی روایات استفاده می‌شود که زمان در روز قیامت از شاهدان به شمار می‌رود. امام باقر (ع) فرمود: هیچ روزی بر انسان نمی‌گذرد مگر این که به او می‌گوید: «ای فرزند آدم! من روز تازه‌ای هستم و بر تو شهادت می‌دهم. در من کار خوب انجام بده تا در قیامت به نفع تو گواهی دهم».^۴

۶. اعضا و جوارح آدمی: این موضوع، در آیاتی چند از قرآن کریم مطرح شده است؛ از جمله: (النور، ۲۴/۲۴)؛ (فصلت، ۲۰/۴۱)؛ (الإسراء، ۳۶/۱۷)؛ (یس، ۳۶/۶۵)؛ «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ* حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* وَقَالُوا لِمَ لَجَلْنَا لَهُمْ لَمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ (فصلت، ۲۰/۴۱)؛ «به خاطر بیاورید روزی را که دشمنان خدا را جمع کرده به سوی دوزخ می‌برند، و صفوف پیشین را ننگه می‌دارند [تا صف‌های بعد به آنها ملحق شوند] وقتی به آن می‌رسند، گوش‌ها و چشم‌ها و پوست‌های تنشان به آن چه می‌کردند گواهی می‌دهند. آنان به پوست‌های تنشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ آنها جواب می‌دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته و او شما را نخستین بار آفرید و بازگشتتان به سوی اوست».

برخلاف دیدگاه‌هایی همچون: ۱. خداوند در روز قیامت برای اعضای بدن انسان‌ها علم و قدرت بر سخن گفتن آفریده و در نتیجه خبر می‌دهند که صاحبشان چه گناہانی کرده‌اند. ۲. خداوند در کنار اعضای بدن صدایی می‌آفریند که معنای آن آواز شهادت به رفتار صاحب عضو باشد. ۳. اصلاً کلمه شهادت در این آیه به معنای مجازی حال می‌باشد؛ یعنی: حال و روز هر کس شهادت می‌دهد که او فلان گناه را کرده است، برخلاف همه دیدگاه‌های مزبور، شهادت اعضای بدن عبارت است از گواهی دادن به مشهوداتی که در دنیا تحمل کرده بودند؛ هر چند معصیت خود آن اعضا نباشد؛ یعنی: افزون بر معصیت ارتکاب یافته از سوی صاحب عضو به وسیله خود آن عضو، به گناہان سایر اعضا نیز شهادت می‌دهند.

موضوع به نطق درآمدن اعضا که در آیه شریفه: «قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (فصلت، ۲۱/۴۱) آمده، تأییدی است بر گونه شهادت اعضا که در ردیف پیش بدان اشاره

شد؛ زیرا: اولاً: به دلیل قرآینی همچون به کاربری واژه‌هایی مانند: قول، تکلم، شهادت و نطق در آیه، نطق به معنای حقیقی خود به کار رفته است و نه مفهوم مجازی. ثانیاً: هر جا نطق در مفهوم حقیقی خود به کار رود بدان معناست که ناطق و سخن گو، از راه زبان و سخن گفتن، محتویات درونی خود را نمایان می‌سازد. نتیجه آن که شهادت اعضاء در آیه شریف یاد شده، نطق و تکلم حقیقی بوده و از علمی که قبلاً آن را تحمل کرده سرچشمه گرفته است. در حقیقت در پاسخ به پرسش مجرمین که چرا علیه ما شهادت دادید، اعضا با عبارت یاد شده در آغاز همین ردیف، آن سببی را که موجب به زبان درآمدنشان شده بیان کرده و می‌گویند: ما در دنیا دارای علم بودیم؛ علمی پنهان و ذخیره شده در باطن خود و همین موجب شد که خداوند ما را به زبان آورد چرا که اگر ما علمی نمی‌داشتیم، به زبان آمدنمان فایده‌ای نداشت. حال که به همین دلیل ما را به زبان درآورد، ما نیز چاره‌ای نداشتیم جز این که آنچه را می‌دانستیم بگوییم. البته چون چیزی برخلاف نگفته‌اند از این رو، اجباری بودن شهادت به نافذ و حجت بودن آن ضروری وارد نمی‌آورد. ۵

خاستگاه شهادت دادن اعضاء بدن به معنای یاد شده نیز آن است که اولاً: به دلیل آیاتی همچون «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسِّحُّ بِحَمَلِهِ وَلَكِنْ لَا تَقْتَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (الإسراء، ۴۴/۱۷)؛ «هیچ موجودی نیست مگر آن که خدای را تسبیح می‌کند ولی شما آن را در نمی‌یابید». و نیز (فصلت، ۱۱/۴۱؛ الأحقاف، ۶/۴۶؛ الزلزلة، ۵/۹۹) که در آنها به موجودات غیر زنده، گونه‌ای آگاهی نسبت داده شده، فهمیده می‌شود، غیر از انسان و حیوان، سایر موجودات از جمله نباتات و جمادات نیز هر چند با اختلاف مرتبه نسبت به انسان، دارای شعور و اراده و آگاهی‌اند. این شعور و آگاهی از بخش‌های دیگر آیات آدرس داده شده، بیشتر فهم پذیر است؛ مثلاً در ادامه آیه ۴۴ سوره مبارکه الإسراء آمده است. «وَلَكِنْ لَا تَقْتَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» که این تعبیر خود بهترین دلیل است بر این که مراد از تسبیح موجودات، تسبیح ناشی از علم و به زبان قال و گفتار است، نه زبان حال زیرا اگر مراد دومی بود؛ یعنی زبان حال موجودات و دلالت آنها بر وجود صانع، در این صورت دیگر معنا نداشت آیه شریفه بفرماید: «شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید». در آیات دیگر نیز در این باره نکات جالبی وجود دارد که با مراجعه به تفاسیر به عنوان نمونه تفسیر ارزشمند «المیزان»، می‌توانید آنها را به دست آورید. تذکر این نکته لازم است که نطق و سخن گفتن و شهادت دادن، تنها به زبان ظاهر نیست؛ بلکه زبان‌ها

یکی از ابزار سخن گفتن است و ما در دنیا با این ابزار آشنا هستیم. اما قیامت که ظرف ظهور حقایق است، به حقیقت نطق و شهادت بروز می کند. وانگهی به دلیل این که پدید آورنده همه موجودات خداوند بوده و در نتیجه میان او و پدیده ها هیچ مانعی وجود ندارد تا او را از آنها بی خبر سازد؛ از این رو، او با یک یک موجودات در هر حال و هر جا هست (الحج، ۱۷/۲۲)؛ الأحزاب، ۵۲/۳۳؛ الحديد، ۴/۵۷؛ الرعد، ۳۳/۱۳). نتیجه آن که شهادت اعضای بدن هم در پرتو دو دلیل یاد شده توجیه شدنی است.

اگر گناهی از انسان در دنیا بخشیده شد، باز هم در قیامت اعضا و جوارح بدن به گناهان گذشته انسان شهادت می دهند؟

از آیات و روایات اسلامی استفاده می شود که گناهی که در دنیا به وسیله توبه و یا انجام اعمال صالح و یا به تفضل و لطف الهی بخشیده شده، در آخرت مورد پرسش واقع نمی شود و انسان نسبت به آن باز خواست نمی شود؛ زیرا با آمرزیده شدن انسان گناهانش از دفتر و صحیفه اعمالش پاک می گردد و مانند این است که گناهی انجام نداده است و دیگر گناهی برای او باقی نمی ماند تا اعضای بدن علیه آن شهادت دهند. شهادت اعضای بدن علیه انسان در قیامت مربوط به کسانی است که از گناهان توبه نکرده اند و گناهانشان در پرونده اعمالشان باقی مانده و در قیامت از آنها بازخواست می شود.

سؤال: عضو اهدا شده چه وضعیتی پیدا می کند؟!

ما به عنوان یک فرد مسلمان به حساب و کتاب روز محشر معتقد هستیم و اعتقاد داریم که کلیه اعضا و جوارح ما بر علیه ما شهادت می دهند و حال با این توصیف، کسانی که اعضا یا عضوی از آنها پس از فوت توسط نزدیکان و یا اصلاً توسط خود شخص اهداء و یا فروخته می شود، چه می شود؟ شاید آن شخص گیرنده عضو منحرف و بدکار باشد و با این پیوند به ضرر جامعه اسلامی قدم بردارد؛ تکلیف عضو اهدا شده چه می شود؟! آیا گناه به اسم شخص گیرنده عضو نوشته می شود یا شخص دهنده عضو؟!!

پاسخ این پرسش در دو محور ارائه می شود:

۱. قبل از هر چیز باید توجه داشت که نظام موجود در قیامت را هرگز نمی شود با وضعیت این دنیا مقایسه کرد چون در آن عالم همه چیز به گونه ای اتفاق می افتد که بشر از

درک نحوه آن کاملاً عاجز است و هیچ کسی نمی تواند ادعا کند که به طور کامل از جزئیات مسایلی که در قیامت و عالم آخرت برای انسان پیش می آید خبر دارد و می تواند آن را به صورت روشن، محسوس و ملموس برای دیگران بیان کند. چون آن عالم، شرایط خاص خود را دارد. در متون دینی تنها برخی از مسایل کلی برای این انسان که در جریان عاقبت کارش می باشد خبر داده شده و بسیاری از جزئیات و اسرار نهفته در همه مسایل آن بازگو نشده است. به عنوان نمونه همان طور که در پرسش آمده جریان شهادت گواهی اعضای انسان بر علیه اوست. در این کار تردیدی نیست و قرآن کریم نیز فرمودند: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (بس، ۳۶/۶۵)؛ «آن روزی است که بر لبان آنان مهر زده می شود و دست ها و پاها به آنچه عمل کرده اند شهادت می دهد». اصل گواهی دادن اعضای انسان بر علیه او قطعی است، اما این که چگونه عضوی از انسان بر علیه او و در واقع بر علیه خودش گواهی می دهد، برای بشر روشن نیست و هر چه در این باره گفته شود، تنها احتمالات است. از واقعیت امر تنها خداوند آگاه است.

۲. نکته دوم آن است که گرچه معاد جسمانی است، یعنی: در قیامت روح و بدن انسان باید پاسخ گوی عمل کرد خویش باشند و پاداش و کیفر را با روح و بدن دریافت کند، اما نقش اصلی و عمده بر عهده روح و جان آدمی است و مهم آن است که جان و روح به پاداش و کیفر برسد. البته بدن انسان نیز به نحوی که خداوند می داند در همه مراحل روح را همراهی می کند. اما عمده روح است و بدن طفیل آن است. و عمل کرد هر کسی در قدم اول به حساب روح او گذاشته می شود که حقیقت انسان همان روح اوست. لذا عمل کرد شخصی ارتباط زیادی به عضو پیوند شده ندارد و به حساب او گذاشته نمی شود. و برخی از بزرگان در این باره می گویند: لذا بد و رنج ها در حقیقت به روح بر می گردد و بدن وسیله تعذیب و دریافت نعمت است؛ لذا تعذیب فردی را عضو پیوند خورده نمی چشد. در هیچ دادگاه و محکمه ای سارقی را که با دست پیوندی دزدی کرده به حال خود رها نکرده و کسی را که عضوی اعطاء کرده، مجازات نمی کنند.

۳. به نظر می رسد اگر در باره جریان مرغ های حضرت ابراهیم (ع) دقت شود برخی از اسرار نهفته این گونه مسایل به دست خواهد آمد. در قرآن آمده که حضرت ابراهیم (ع) به خداوند عرض کرد که به او نشان دهد که چگونه مرده ها را زنده می کند خداوند فرمود: «چهار

پرنده را بگیر و آنها را پیش خود ریز ریز نما و بعد از آن که آنها را در هم کوبیده و مخلوط کردی، بر سر چند کوه پاره ای از آنها را بگذار، آنگاه آنان را فراخوان، شتابان به سوی تو می آیند و بدان که خداوند توانا و حکیم است». در جریان این مرغ‌ها که طبق روایات یکی کبوتر دیگری کلاغ و سومی طاووس و چهارمی خروس بوده است، این نکته مطرح شده که اعضای بهم کوبیده و مخلوط شده آن مرغ‌ها بعد از آن که در فاصله‌های دور از هم هر قطعه ای بر کوهی قرار گرفت، دوباره با اذن خداوند به صورت بسیار دقیق هر ذره‌ای از آنها با ذره‌های هم نوع خود جمع شدند و هیچگاه مثلاً ذره مربوط به طاووس به بدن کلاغ ملحق نشد و بالعکس بلکه هر کدام به نوع خود ملحق شدند. در جریان پیوند اعضا بدن مثلاً علی به بدن رضا نیز می‌تواند شبیه این پیش آمد انجام شود و بعد از مرگ و در قیامت هر ذره ای به بدن مربوط به خودش بر گردد، مثلاً اگر دست علی به بدن رضا پیوند داده شده در قیامت آن ذره‌هایی که قبل از پیوند وجود داشته است به بدن علی ملحق می‌شود چون دست علی بوده است، اما ذره‌هایی که بعد از پیوند به آن دست افزوده شده، به بدن رضا به نحوی ملحق می‌شود چون آن ذره‌ها در حالی پدید آمده که دست در بدن رضا بوده لذا مربوط به رضا است. بعد از الحاق ذره‌ها به بدن‌های مربوط طبیعی است که هر کدام از ذره‌های اعضا همراه با سایر اعضا و نفس مربوطه پاسخ‌گوی عملکرد خویش است. بنابراین هیچگاه عمل کرد رضا به حساب علی گذاشته نمی‌شود و بالعکس چون اعضای پیوندی به همان صورتی که بیان شد به بدن‌های مربوط بر می‌گردد. این احتمال از برخی آثار بزرگان به خوبی به دست می‌آید و به نظر می‌رسد راه حل مستند و خوبی است.

۴. پاسخ دیگر آن است که برخی گفته‌اند: اگر کسی مثلاً کلیه خود را به فردی بدهد و بر اثر عمل پیوند کلیه او به فرد دوم متصل شد و جزء بدن او گردید اگر آن فرد دوم بعد از خوب شدن عمل گناهی انجام داد و گرفتار عذاب شد عذاب او تنها از آن خودش است و ربطی به عضو پیوند شده و روح صاحب کلیه ندارد. این مثل آن است که اگر بدن مؤمنی را فرد کافری بخورد، بی‌تردید عذاب کافر موجب عذاب روح فرد مؤمن نمی‌شود.

۵. پاسخ دیگر آن است که بر اساس دیدگاه متکلمین در قیامت اجزاء اصل اعضا و بدن انسان برمی‌گردد و حساب پس می‌دهد و این اجزاء اصلی از اول عمر تا آخر عمر باقی است نه آن که با تمام جزئیات مادی خود، و این اجزاء اصلی که برای انسان وجود

دارد اگر به بدن انسان دیگر ملحق شود از طریق خوردن و یا به هر نحو دیگر این اجزاء نسبت به انسان دوم که آن را دریافت کرده به هر نحوی جزء زواید بدن او محسوب می شود و فضلات بدن او شمرده می شود نه اجزاء اصلی، لذا در قیامت چون اجزاء اصلی بر می گردد لذا اجزایی که از طریق خوردن و پیوند زدن به بدن او متصل شده اجزاء اصلی بدن او نیست بلکه جزء فضلات بدن اوست و اما نسبت به بدن اول - مثلاً بدن شخص ماکول و آن که خورده شده - جزء اجزاء اصلی محسوب می شود.

از مجموع این مطالب به خوبی معلوم می شود که تمام پیش آمدهای قیامت اعم از حشر و سوال و پاسخ و کیفر و پاداش در قیامت بگونه ای صورت می گیرد که هر کس مهمان عملکرد خودش است و هرگز عملکرد بد شخصی که عضوی را از کس دیگر دریافت کرده به حساب فرد اول گذاشته نمی شود و بالعکس. زیرا؛ اولاً: آن که عذاب می چشد و یا ثواب و نعمت دریافت می کند روح است و نه بدن و اعضای جسم انسان. ثانیاً: هر کدام از ذره های عضو پیوند شده که قبل از پیوند موجود به فرد اول بر می گردد، و ذره هایی که بعد از پیوند به آن افزوده شده و با آن گناهی مثلاً انجام گرفته به فرد دوم که پیوند دریافت کرده برمی گردد.



-
۱. بحار الأنوار، ۷/ ۲۴۸. متن روایت چنین است:
 روی هشام بن الحکم أنه سأله عن الزندق
 أبا عبد الله (ع) فقال: أو ليس توزن الاعمال؟
 قال (ع): «لا؛ أن الاعمال ليست بأجسام، و
 إنما هي صفة ما عملوا».
۲. المحاسن، ۱/ ۲۸۸.
 ۳. الكافي، ۱/ ۱۹۰.
 ۴. بحار الأنوار، ۸۳/ ۱۲۹.
 ۵. الميزان، ۱۷/ ۳۷۸؛ و ترجمة الميزان، ۱۷/ ۶۰۴.